



چالش‌ها و چشم انداز برنامه نشم توسعه

سریع‌القلم: توسعه، محصول دولت توسعه‌گرا
رنانی: برنامه‌ریزی به مثابه آیین نوروزی



با نوشتار و گفتارهایی از: کیومرث اشتریان، حبیب جباری، اسفندیار جهانگرد، غلامحسین دوانی، عبدالرضا رحمانی فضلی، محسن رنانی، بهروز زنوز، محمود سریع‌القلم
علیرضا علوی‌تبار، حسین عظیمی، میکائیل عظیمی، محمد قاسمی، غلامرضا کاظمیان، بایزید مردوخ، فرشاد مومنی، محمد سعید نوری نائینی، علی نصیری اقدام

سرمقاله

- ۴ چالش‌ها و چشم‌انداز برنامه ششم توسعه
- پرونده اول / دولت، نظام تدبیر و توسعه**
- ۸ توسعه، محصول دولت توسعه‌گرا
- ۱۲ دولت و خط‌مشی‌گذاری برای توسعه
- ۱۵ اصلاح نظام تدبیر محور برنامه ششم
- ۱۹ از تصور تا واقعیت
- ۲۱ بازنگری در نقش‌های دولت در اقتصاد
- ۲۴ مشارکت فراگیر، فعال و فرایندی
- ۲۸ طرح‌های شکست‌خورده
- پرونده دوم / قانون‌گذاری و مدیریت توسعه**
- ۳۲ دولت، حاکمیت قانون و توسعه
- ۳۵ اخلال در نظم نظام حقوقی
- ۳۷ تدوین برنامه‌های عملیاتی به جای تولید انبوه قوانین کلی
- ۴۱ برنامه ششم توسعه؛ طرحی نو یا تکرار خطا



پرونده سوم / چالش‌ها و چشم‌انداز برنامه ششم توسعه

- ۴۶ برنامه‌ریزی به مثابه آیین نوروزی
- ۵۰ پندها و غفلت‌های تاریخی در برنامه‌های توسعه
- ۵۳ ایران در تنگنای یک برنامه توسعه «خوب»؟
- ۵۶ قاعده بازی را تغییر دهیم
- ۵۹ نوسازی سازمان برنامه‌ریزی گام نخست برنامه
- ۶۴ خطر ناهماهنگی بیشتر از بی‌پولی
- ۶۹ چشم‌انداز رشد اقتصادی در برنامه ششم توسعه
- ۷۱ برنامه ششم توسعه اماواگرهای پیش‌رو
- ۷۳ چالش‌های زیست‌محیطی در آستانه برنامه ششم
- ۷۷ محیط زیست پاک، مشارکت فراگیر
- ۷۹ حرکت آهسته و پیوسته

پرونده چهارم / ارتقاء نهادی در مناطق

- ۸۲ تمرکززدایی منطقه‌ای، هماهنگی ملی
- ۸۶ بازسازی نظام آمار منطقه‌ای
- ۸۸ بازنگری در نظام تصمیم‌گیری استانی
- ۹۱ ارتقاء نهادی در مناطق
- ۹۴ گزیده اخبار اقتصادی
- ۹۸ بازخوانی اخلال نظام برنامه‌ریزی توسعه در دولت نهم

ضمیمه اقتصادی روزنامه شرق
صاحب امتیاز و مدیر مسول:

مهدی رحمانیان

دبیر ویژه‌نامه اقتصادی: حجت‌اله میرزائی

امور اجرایی: نکین درخشان

همکاران تحریریه: وحید صابری، فرزانه طهرانی

اعظم پویان، رضا غیبی، میکائیل عظیمی

صفحه‌آرایی: رضا دولت‌زاده

حروفچینی: محبوبه رضایی

ویراستار: مصطفی نوروزی

عکس: بلدا معبری

نظارت و اجرای چاپ: ابوالفضل سلطانی

چاپ: هنر سرزمین سبز

نشانی: تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند

کوچه آرشیو پلاک ۶

تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۰

نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹

تلفن سازمان آکپه‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷

برنامه‌ریزی به مثابه آیین نوروزی

توافق در تهران، گام نخست برنامه ششم



محسن رنانی
استاد دانشگاه اصفهان

نوشتر زیر متن ویراسته سخنرانی دکتر محسن رنانی، نویسنده کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه‌آمیز ایران» است که در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۴ با «چالش‌ها و چشم‌اندازهای اقتصاد ایران در آستانه برنامه ششم» در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد، ایراد شده است.

مقدمه

انسان به امید زنده است و جامعه به عقلانیت. انسان گاهی با توهم و حتی بدون عقلانیت نیز می‌تواند زیست بلندمدت قابل‌قبولی داشته باشد اما هیچ سیستم اجتماعی نمی‌تواند در بلندمدت بدون عقلانیت دوام بیاورد. در واقع انسان‌ها اگر عاقل نباشند اما امیدوار باشند می‌توانند زیستی درخور برای خود سامان بدهند اما سیستم‌های سیاسی-اجتماعی اگر فقط امید داشته باشند و عقلانیت نداشته نباشد نمی‌توانند زیستی درخور برای جامعه‌شان سامان‌دهی کنند و البته برنامه‌ریزی برای سیستمی معنی می‌دهد که هم امید دارد و هم عقلانیت؛ به زبان دقیق‌تر برنامه‌ریزی برای جامعه‌ای معنی می‌دهد که دست‌کم پنج ویژگی داشته باشد. بگذارید تا این ویژگی‌ها را مرور کنیم:

پیش‌شرط‌های حداقلی برنامه‌ریزی

برای آن‌که برنامه‌ریزی در جامعه‌ای قابل‌دفاع باشد دست‌کم باید مطمئن شویم که پنج ویژگی زیر در آن جامعه وجود دارد:

۱. دارای افق بلندمدت است؛ یعنی فعالان و بازیگران چنین جامعه‌ای احساس می‌کنند در یک افق بلندمدت (حداقل در نسل جاری) تحول بنیادینی در نظم موجود رخ نخواهد داد.
۲. در میان مدت و کوتاه‌مدت پایداری دارد؛ یعنی فرایندها و روندهای که در دل ساختار موجود وجود دارد دچار تغییرات یک‌باره، بی‌مقدمه و بدون پیش‌آگهی نخواهند شد.

افق، پایداری، عقلانیت، منابع و اطلاعات شرایط لازم برای برنامه‌ریزی در یک سیستم اجتماعی پویا است. به‌راستی کدام‌یک از این پیش‌شرط‌ها امروز در اقتصاد ما، در جامعه ما و در نظام سیاسی و اداری ما وجود دارد؟

۳. دارای عقلانیت مستمر و بردوام است؛ یعنی ممکن است در مواردی یا در کوتاه‌مدت برخی تصمیمات، عقلانی باشند اما مهم این است که سیستم فرایندها، سازوکارها و روندهای خود را به‌طور مستمر در چارچوبی عقلانی مدیریت کند.

۴. منابع کافی برای محقق کردن اهداف برنامه در دست دارد. چراکه اگر شما بهترین برنامه‌های عالم را هم بریزید اما منابع کافی برای تحقق آن نداشته باشید، برنامه‌ریزی، بیهوده خواهد بود و به یک سرگرمی تبدیل خواهد شد.

۵. اطلاعات مورد نیاز برای برنامه‌ریزی، به‌اندازه کافی و به‌صورتی قابل‌اعتماد وجود دارد یا قابل تولید است.

بنابراین افق، پایداری، عقلانیت، منابع و اطلاعات شرایط لازم برای برنامه‌ریزی در یک سیستم اجتماعی پویا است. به‌راستی کدام‌یک از این پیش‌شرط‌ها امروز در اقتصاد ما، در جامعه ما و در نظام سیاسی و اداری ما وجود دارد که همه از احیای سازمان مدیریت و ابلاغیه‌های مربوط به تدوین برنامه ششم به وجد آمده‌ایم و هورا می‌کشیم و درباره ویژگی برنامه ششم داد سخن می‌دهیم؟

من منکر آن نیستم که در یکی دو سال اخیر یک پایداری نسبی در کشور ما به‌وجود آمده است و تلاطمات روزمره کاهش یافته است اما این پایداری در بستر کدام افق بلندمدت قرار دارد؟ در اطراف ما کدام افق اطمینان‌بخش وجود دارد که بخواهیم برنامه‌هایمان را با اتکا به آن افق و در چارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه‌های پنج‌ساله‌اش هدایت کنیم؟

البته عقلانیت در دولت یازدهم به‌تدریج در حال جوانه‌زدن و قوام‌یافتن است و امیدوارم که داوم پیدا کند. یعنی کم‌کم می‌توانیم بگوییم که در دولت یازدهم، نظام تدبیر به حداقل‌های لازم برای استقرار عقلانیت در فرایندهای خود رسیده است که بتواند برنامه‌ریزی کند اما پرسش این است: این نظام تدبیر دارای عقلانیت حداقلی، با کدام اطلاعات قابل‌اعتماد می‌خواهد برنامه‌ریزی کند؟ آیا واقعا با این نظام اطلاعاتی که دچار بیماری مزمن «خست اطلاعاتی» است می‌توان برنامه‌ریزی قابل‌اتکایی کرد؟ ما اکنون با دستگاه‌های متعددی روبه‌رو هستیم که اطلاعات متنافر و ناموزونی را تولید می‌کنند و با حوزه‌هایی روبه‌رویم که اصلا در آنها اطلاعاتی تولید نمی‌شود. آیا واقعا

چالش‌ها و چشم‌انداز برنامه ششم توسعه

مثل آیین سیزده‌بدر یا آیین نوروز. یعنی «خود برنامه‌ریزی» برای ما هدف و مطلوب است نه تحقق اهداف آن. به نظر می‌رسد دولت‌های ایران در سال‌های پس از جنگ عادت کرده‌اند که پرستیژ برنامه‌ریزی را به خود بگیرند و هیچ نیازی هم نبینند که به جامعه گزارش دهند که صرف آن همه منابع برای اجرای برنامه‌ها چه نتایجی در پی داشته است.

دام تعادلی سطح پایین

با این حال نمی‌خواهم به‌طور کلی نفی کنم، می‌گویم در همین شرایط موجود هم برنامه‌ریزی و دستیابی به برخی اهداف نه‌چندان بلند، شدنی است اما به شرطها و شروطها. اقتصاد و جامعه ما امروز در یک دام تعادلی سطح پایین گرفتار است. در اقتصاد، تفاوت دام تعادلی سطح پایین با تعادل مرسوم این است که اولی وضعیت مطلوبی برای اقتصاد نیست اما هیچ نیروی برون‌راننده‌ای هم وجود ندارد که اقتصاد را از آن دام تعادلی خارج کند. در حالی که دومی وضعیتی است که هم از نظر «تعادلی بودن» مطلوب است و هم از نظر سطح آن.

دام تعادلی سطح پایین در یک جامعه هم، چنین است؛ یعنی هیچ‌کس از سطح موجود راضی نیست اما هیچ‌کس هم یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد که وضع موجود را به هم بزند، همه از تغییر شرایط موجود وحشت دارند؛ یعنی آینده و تغییر وضع موجود به اندازه‌ای پرابهام و ناروشن است و دارای احتمال‌های متعدد و گاه غیرقابل پیش‌بینی است که همه ترجیح می‌دهند

نظام تدبیر ما اطلاعات لازم برای برنامه‌ریزی بلندمدت را در دسترس خود دارد؟

و ویژگی چهارم یعنی وجود منابع کافی نیز مانع آخر ماست. آیا واقعا منابع کافی نه فقط برای برنامه‌ریزی بلکه برای اجرا و پایش و به نتیجه رساندن برنامه‌های مان داریم؟ آیا اگر قرار است برخی طرح‌ها و برنامه‌ها را شروع کنیم و در میانه راه به علت فقدان منابع کافی متوقف شوند- مانند هر آنچه در ۱۰ یا حتی ۲۰ سال اخیر رخ داده است- بهتر نیست اصولا سراغ اجرای آنها نرویم و منابع محدود خود را زمین‌گیر نکنیم؟ اجازه بدهید یک شاخص خیلی ساده و دم‌دستی ارائه کنم. امسال مجموع درآمد ارزی نفتی دولت بعلاوه درآمد مالیاتی تقریباً معادل مجموع مزد و حقوق، مستمری بازنشستگی و یارانه‌ای است که دولت می‌دهد. در چنین شرایطی و وقتی می‌شنویم که اجرای برنامه ششم نزدیک به سه‌ونیم میلیون میلیارد تومان (بله درست شنیدید سه‌ونیم میلیون میلیارد تومان) منابع مالی لازم دارد و در شرایطی که دولت در انتهای هر ماه برای تأمین حقوق و بازنشستگی و یارانه‌ها به زحمت و عسرت می‌افتد، آیا عقلانی است که ما با این همه هیاهو، کل نظام تدبیر خود را درگیر کنیم و برنامه بنویسیم، آن هم وقتی پیشاپیش مطمئن هستیم که محقق‌شدنی نیست؟ این کار ما فقط یک توجیه دارد و آن این است که بگوییم برنامه‌ریزی در ایران به یک آیین سالانه ملی تبدیل شده است که نوعی پرستیژ برای دولت به ارمغان می‌آورد؛ دقیقا



چالش‌ها و چشم‌انداز برنامه ششم توسعه

شفاف شود؟ در این صورت رفتارها و فعالیت‌های اقتصادی و رانت‌بری‌های این گروه‌های ذی‌نفع نیز باید دارای حساب و کتاب بشود و در نظامی منطقی و قانونی قرار بگیرند. به همین علت این گروه‌های ذی‌نفع به روش‌های مختلف نخواهند گذاشت که برنامه‌ریزی به سرانجام مطلوبی برسد.

حالا در چنین بستری شما هدف‌گذاری ملی بکنید، سیاست‌های کلی تصویب و ابلاغ کنید، کلی آرزوهای خوب را در دل برنامه‌ها بگنجانید، کلی همایش بگذارید، صاحب‌نظران متعدد را به همکاری دعوت کنید و نظایر این‌ها، ولی همه می‌دانیم که در پایان، برنامه‌ریزی‌ها نتیجه نخواهد داد. در این صورت آیا برنامه‌ریزی بیشتر شبیه به اجرای یک آیین سالانه ملی مانند آیین نوروز خواهد شد که فقط به درد به‌رخ‌کشیدن می‌خورد؟

تفاهم تهران، نقطه آغازی برای خروج از امتناع برنامه

امروز در ایران بازی‌های جدی اقتصادی و اجتماعی متوقف است و هیچ‌کدام از بازیگران اصلی تمایلی به شروع یک بازی جدی عقلانی قابل‌پیش‌بینی را ندارند. از کجا باید شروع کرد؟ به نظر می‌رسد نقطه آغازین ما باید «گفت‌وگو» باشد. ما (جامعه ما، سیاست‌مداران ما، نخبگان ما، روشنفکران ما و...) دچار «اختلال ارتباطی» هستیم. برای درمان این بیماری باید در حوزه‌های مختلفی گفت‌وگو را شروع کنیم. اما طرفه آن است که هیچ‌کس حاضر نیست که گفت‌وگو را شروع کند، همه سکوت می‌کنند، همه منتظرند که گفت‌وگو را دیگری شروع کند و همه به خود می‌گویند چرا من شروع کنم چون ممکن است مجبور شوم هزینه پردازم، پس بگذار تا دیگران شروع کنند. بنابراین اکنون در جامعه ما نه تنها خود بازی متوقف است بلکه گفت‌وگو درباره اصل بازی و اصول بازی نیز متوقف است. در چنین شرایطی چگونه ما می‌توانیم صحبت از برنامه ششم بکنیم؟ در واقع در چنین شرایطی برنامه‌ریزی به یک شوخی می‌ماند.

به‌دیگر سخن، قطاری در کار بوده است و به‌عللی متوقف شده است ولی امروز از یک سو هیچ‌کدام از لوکوموتیوران‌ها قدرت این را ندارند که قطار را به‌تنهایی به حرکت درآورند و از سوی دیگر هیچ‌کدام هم حاضر نیستند که دیگری را یاری کنند تا قطار حرکت کند و البته هیچ سازوکار یا نظم فائده‌ای هم وجود ندارد که همکاری‌ای ایجاد کند که همه با هم قطار را به حرکت درآورند. قطار توسعه در سال ۱۳۸۴ در ایران متوقف شد. اقتصاد ما نیز از فاز نخست هدفمندی یارانه‌ها زمین‌گیر شد. خروج از این وضعیت، نیازمند یک اجماع نظری جدی و یک عزم گسترده عملی در نظام سیاسی از یک سو و یک همت ملی در جامعه، از سوی دیگر است. ایجاد اجماع در نظام سیاسی، نیازمند گفت‌وگو است. عزم ملی نیز نیازمند این است که ما گفت‌وگوی ملی در اندازیم و مردم را در مسائل، تصمیمات و اطلاعاتمان سهیم کرده و اعتماد آنها را جلب کنیم تا بتوانیم از آنها بازی بگیریم و مشارکت آنها را در خروج از وضعیت کنونی جلب کنیم.

درواقع بعد از تفاهم لوزان ما نیازمند تفاهم تهران هستیم. ما در تهران بیش از لوزان اختلاف داریم. گفت‌وگوهای تهران بسیار شدیدتر و مشقت‌بارتر از گفت‌وگوهای لوزان خواهد بود. گفت‌وگوهای تهران و تفاهم‌نامه تهران نیازمند عزم جدی در نظام سیاسی است. ما نیازمند تدوین یک قاعده بازی میان قوا

که وضع موجودی که از آن راضی نیستند را حفظ کنند. بنابراین گرچه از وضع موجود راضی نیستند اما مایل به تغییر آن نیز نیستند. چون نمی‌دانند که با تغییر وضع موجود، چه وضعیت جدیدی جایگزین خواهد شد. به همین علت هیچ‌کس قدم جلو نمی‌گذارد و برای تغییر وضع موجود، ریسک نمی‌کند.

این ویژگی‌ای است که ما به‌عینه هم در جامعه، هم در میان کنشگران سیاسی کشور و هم در میان وزرای دولت یازدهم می‌بینیم؛ یعنی وزرای دولت اگرچه بحران‌های جدی‌ای را در مقابل خودشان می‌بینند ولی فعلا به وضع موجود و به تعادل سطح پایین رضایت داده‌اند. یعنی همین که آخر برج بتوانند حقوق کارکنانشان را بپردازند خوشحال هستند.

خانواده‌ای را در نظر بگیرید که خانه‌ای به آنها ارث رسیده است ولی این خانه به علل مختلف نیازمند بازسازی اما به‌دلایل متعدد هیچ‌کدام از اعضای خانواده حاضر نیستند که تفاهم کنند و برای بازسازی‌اش اقدام و همکاری کنند. به همین علت سال‌ها در همین خانه می‌مانند و زندگی می‌کنند و این روند ادامه می‌یابد تا شاید بعداً جوان‌های نسل بعد دست به تغییر بزنند. این وضعیت دام تعادلی سطح پایین، دقیقاً وضعیتی است که امروز جامعه ما و نظام تدبیر ما و سیاست‌مداران ما گرفتار آن هستند.

امتناع برنامه در ایران، محصول دولت نهم

در اردیبهشت سال ۱۳۸۶ در همین دانشگاه (علامه طباطبائی) و در همین مراسم بزرگداشت مرحوم دکتر حسین عظیمی گفتم که انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی - که به دست دولت نهم انجام شد - دو مسئله جدی برای نظام تدبیر ما ایجاد می‌کند. نخست اینکه فرایند نظام برنامه‌ریزی را بر هم می‌زند و سازوکار پایش اقتصاد کشور را تخریب می‌کند. البته نظام برنامه‌ریزی با آمدن دولت نهم خودبه‌خود به هم خورده بود، چراکه مقامات دولت نهم به‌صراحت اعلام کردند که ما برنامه چهارم را قبول نداریم و اجرا نخواهیم کرد. دوم اینکه به‌دنبال انهدام نظام برنامه‌ریزی، نظام بودجه‌ریزی هم دچار آشوب و درهم‌ریزی می‌شود و اگر چنین شود، امکان نظارت و پایش جریان‌های مالی در دولت از دست می‌رود و این آغازی خواهد بود بر پیدایش جریان‌های فسادآمیز در نظام مالی دولت. من همان سال در همین جا گفتم که ما با درهم‌ریزی دو نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی وارد مرحله امتناع برنامه خواهیم شد. یعنی بعد از تحقق آن درهم‌ریزی‌ها دیگر اصولاً امکان برنامه‌ریزی در کشور از دست می‌رود. گفتم اشکالی ندارد شما می‌خواهید برنامه‌ریزی نکنید، نکنید اما سازمان مدیریت را منحل نکنید و آن را به سازمان بودجه‌ریزی تغییر نام دهید و با انحلال آن، نظام بودجه‌ریزی را منهدم نکنید تا حساب و کتاب امور مالی دولت از دست نرود. بالاخره باید معلوم باشد که بودجه از کجا می‌آید و به کجا می‌رود و نقشه بودجه کشور در هم‌ریخته نشود. به‌گمان من نقشه بودجه کشور را در هم ریختند تا فساد را که امروز گرفتار آن شده‌ایم سامان بدهند و اکنون ما گرفتار گروه‌های متعدد رانت‌جو و رانت‌بری هستیم که هر نوع برنامه‌ریزی را به شکست می‌کشاند؛ آخر مگر نه اینکه برنامه‌ریزی مستلزم این است که فرایندهای آمد و شد منابع مالی قاعده‌مند و



برنامه‌ریزی در ایران به یک آیین سالانه ملی تبدیل شده است که نوعی پرستیژ برای دولت به ارمغان می‌آورد؛ دقیقاً مثل آیین سیزده‌بدر یا آیین نوروز. یعنی «خود برنامه‌ریزی» برای ما هدف و مطلوب است نه تحقق اهداف آن

چالش‌ها و چشم‌انداز برنامه ششم توسعه

هستیم. برنامه‌ریزی بعد از این است که شما قاعده بازی را طراحی می‌کنید. یعنی اول باید مشخص شود که قوای مختلف و بازیگران مختلف با چه قواعدی بازی می‌کنند و بعد از آن است که می‌توانیم وارد فاز برنامه‌ریزی شویم؛ مثلا در بازی فوتبال، نخست قاعده بازی طراحی شده و از سوی همه تیم‌ها و بازیگران پذیرفته شده است؛ یعنی تیم‌ها و افراد می‌پذیرند در چارچوب قواعد، بازی کنند، بعد از این مرحله است که تیم‌ها دست‌به‌برنامه‌ریزی می‌زنند که به چه شیوه‌ای بازی کنند تا بیشترین گل را بزنند.

در جامعه امروز ما قاعده بازی مختل است و ما نمی‌دانیم قاعده بازی که همه به آن تمکین می‌کنند چیست. قانون اساسی قاعده بازی ماست؟ دستورات مقامات قاعده بازی ماست؟ مصوبات مجلس قاعده بازی ماست؟ مصوبات دولت قاعده بازی ماست؟ بنابراین ما پیش از هرگونه برنامه‌ریزی نیازمند یک گفت‌وگوی ملی درباره مسائلمان هستیم. اصولا پرسش این است که آرمان‌بندی‌های ملی ما یعنی رتبه‌بندی و اولویت‌گذاری اهداف ملی ما چیست که می‌خواهیم برایش برنامه بنویسیم؟ راستی اهداف درجه اول ملی ما چیست که باید همه برای تحقق آنها بسیج شویم؟ آیا اگر امروز کاغذی به هر کدام از مقامات کشور بدهیم و بگوییم که اولویت‌های ملی ما را بنویسید، اولویت‌های یکسانی خواهند نوشت؟ یا هرکسی بسته هدف متفاوتی خواهد نوشت. اگر هم برای مقامات این اولویت‌ها روشن است برای جامعه روشن نیست. یعنی جامعه نمی‌داند که اهداف ملی یک، دو و سه از نظر مقامات چیست؟ یعنی بسته اهدافی که همه قوای کشور در عمل به آن پایبند باشند و قواعد بازی را برای تحقق آن اهداف رعایت کنند. آرمان‌بندی‌های ملی ما مخدوش است. چگونه می‌خواهیم در چارچوب یک آرمان‌بندی مخدوش برنامه‌ریزی کنیم؟ بنابراین ما نیازمند یک آرمان‌بندی جدید برای آرمان‌های ملی‌مان هستیم.

به‌دیگرسخن، اکنون سرمایه‌گذار ما یا ایرانیان مقیم خارج که می‌خواهند سرمایه به ایران بیاورند یا حتی شرکت‌های خارجی که می‌خواهند در ایران سرمایه‌گذاری کنند نمی‌دانند موضوع اول ملی ما چیست؟ راستی آیا اشتغال موضوع اول ماست؟ تفاهم اتمی موضوع اول ماست؟ تهاجم فرهنگی موضوع اول ماست؟ کنترل تورم موضوع اول ماست؟ آیدز موضوع اول ماست؟ بحران آب موضوع اول ماست؟ سونامی سرطان موضوع اول ماست؟ تصادفات رانندگی موضوع اول ماست؟ گمان من بر این است که نه‌تنها ما به‌عنوان ناظران بیرونی نمی‌دانیم بلکه بازیگران درون سیستم هم نمی‌دانند که کدام یک از این‌ها واقعا موضوع اول ماست. تعیین رتبه‌بندی اهداف ملی، بسیار حیاتی است؛ یعنی اگر اشتغال هدف اول ملی است تمامی اهداف بعدی باید فدای اشتغال بشوند و یا ذیل اشتغال تعریف شوند.

اکنون پرسش این است: دولت در این شرایط چه باید بکند؟ بالاخره برنامه ششم را طراحی و تصویب بکند یا نه؟ به‌گمان من دولت باید یک طرح کوتاه‌مدت یکساله و یک طرح میان‌مدت دوساله برای تا پایان دوره دولت یازدهم بدهد و بگوید من می‌خواهم در چارچوب امکانات و توانایی‌ها و اختیاراتم این چند مسئله را ساماندهی کنم و قول بدهد و تلاش کند و برای

تحقق آنها یک فرایند پایش ملی طراحی و اجرا کند. آقایان خواهش می‌کنم چشم‌انداز ۲۰ ساله را رها کنید. نگران نباشید؛ خاورمیانه در ۲۰ سال آینده آنقدر فرو می‌باشد و زیرساخت‌هایش آن اندازه نابود می‌شود که ایران با همین وضعیت موجودش به‌طور خودبه‌خود به کشور اول منطقه تبدیل می‌شود. یعنی با بازی‌ای که در خاورمیانه سازمان داده شده است آن‌قدر این منطقه تخریب می‌شود که به‌طور طبیعی اگر ما همین وضعیت موجود خودمان را حفظ کنیم، کشور اول منطقه خواهیم بود. تنها چیزی که ما باید انجام بدهیم این است که وارد درگیری‌های خاورمیانه نشویم و انسجام ملی خودمان را در داخل از طریق یک فرایند وفاق‌بخش، تحکیم کنیم.

بنابراین اگر دولت یازدهم می‌خواهد برای بهبود اوضاع داخلی کشور کاری بکند این است یک طرح شفاف یک‌ساله و یا دوساله با اهداف خیلی روشن و ریز و داخلی اعلام بکند و بگوید من در چارچوب این توانایی‌ها، اختیارات و امکانات می‌توانم این اهداف را محقق کنم و به‌طور جد، پای تحقق آن اهداف هم بایستد. اگر دولت بیش از این وارد برنامه‌ریزی شود به مفهوم این است که یا دچار درجه‌ای از توهم است یا دچار درجه‌ای پوپولیسم شیک است و یا اینکه اصولا جامعه و اقتصاد ایران را نمی‌شناسد. از این گذشته، برنامه توسعه یک برنامه کلی و فراگیر برای کل سیستم است و هدفش حرکت به‌سوی توسعه است. ما اکنون حتی با «نقطه صفر» توسعه هم چند سال فاصله داریم. نخستین شرط توسعه این است که نظام تدبیر عزم توسعه داشته باشد. دست‌کم من هنوز علائم آشکاری نمی‌بینم که نظام تدبیر واقعا عزم توسعه داشته باشد. البته ظاهرا می‌گوید توسعه می‌خواهم و برای آن تلاش هم می‌کند، برنامه‌ریزی هم می‌کند اما داشتن عزم حقیقی برای توسعه موضوع دیگری است. تقریبا همه دولت‌های پس از مشروطیت در ایران درباره توسعه مردد بوده‌اند. یعنی گام‌های اولیه را برای توسعه برداشته‌اند و برنامه‌ریزی هم کرده‌اند اما وقتی فرایند توسعه به مرحله جدی می‌رسد که نیازمند تقویت جامعه و نهادهای مدنی است این دولت‌ها مردد شده‌اند و پا پس کشیده‌اند.

بنابراین در چنین شرایطی دولت باید طرح کوتاه‌مدت و یک طرح میان‌مدت بدهد و در کنار آنها یک بیانیه‌ای هم بدهد که شرایط و انتظاراتش از جامعه و از سایر قوا را اعلام کند؛ یعنی بگوید این هدف‌گذاری‌های من است و تحت این شرایط این اهداف محقق می‌شوند و در صورتی قادر به محقق کردن این‌ها هستم که سایر قوا نیز در ایجاد شرایط لازم با دولت همکاری کنند و دقیقا بگوید آنها باید چه بکنند و چه نکنند. در یک فضای ابهام‌آمیز که معلوم نیست مسئولیت‌ها چگونه تعریف شده‌اند و معلوم نیست چه کسی مسئول تحقق یا عدم‌تحقق کدام مسئله است، برنامه‌ریزی به نتیجه نخواهد رسید. در چنین شرایطی اگر منابع کشور را برای برنامه‌ریزی بسیج کنیم آنها را هدر داده‌ایم. بنابراین پس از تحقق این فرایندهاست که ما می‌توانیم بگوییم اکنون در سال صفر برنامه‌ریزی هستیم.

*** تخریب‌ها و تحولات امروز خاورمیانه ۱۰ سال پیش در فصل پنجم کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران» تحت عنوان «جنگ خداحافظی در خاورمیانه» پیش‌بینی شده است.**

نقشه بودجه
کشور را در هم
ریختند تا
فسادی را که
امروز گرفتار آن
شده‌ایم سامان
بدهند و اکنون ما
گرفتار گروه‌های
متعدد رانت‌جو
و رانت‌بری
هستیم که هر نوع
برنامه‌ریزی
را به شکست
می‌کشاند

